



**شنیدستم که شهبازی گهنسال -- کبوتر بچه ای را کرد دنبال**

شنیدم که پرنده شکاری پیری دنبال بچه کبوتری کرده بود تا شکارش کند

**زبیم جان ، کبوتر کرد پرواز -- به هر سو تاخت، تازان از پی آش باز**

کبوتر از ترس جان خود شروع به پرواز کردن کرد ، و باز (پرنده شکاری) هم با سرعت به دنبالش راه افتاد

**به دشت و کوه و صحرا بود پُران -- زچنگِ باز، شاید در بُرد جان**

کبوتر پر زنان به سمت دشت و کوه و صحرا می رفت، تا شاید بتواند از دست باز جان سالم به در ببرد (فرار کند)

**آجل را دید و شست از زندگی دست -- درختی در نظر بگرفت و بنشست**

کبوتر مردن را جلوی چشمانش می دید و از زنده ماندن نا امید شد و روی درختی که به چشمش آمد نشست

**نشست و سر به زیر پر فرو برد -- که کی چنگال بازش می کند خُرد**

نشست و سرش را زیر پرهایش فرو برد و منتظر ماند تا باز با چنگالش او را شکار کند

**نظر کرد آن نگون اقبال بر زیر -- که صیادی کمان برکف به زه تیر**

کبوتر بیچاره نگاهی به زیر درخت انداخت و صیادی کمان به دست و تیر در کمان آماده را دید

**کمان برکف نموده قصد جانش -- هدف بگرفته و کرده نشانش**

صیاد کمانش را در دستانش گرفته بود و کبوتر بیچاره را هدف و نشان خود قرار داده بود

**به زیر پای، صیاد و به سر باز -- نه بنشستن صلاح است و نه پرواز**

کبوتر در زیر پاهایش صیاد و بالای سرش باز را می دید، فهمید نه نشستن به نفعش هست نه پرواز کردن

به کلی رشته ی امید بگسست -- در آن دل به امید خدا بست

به کلی نا امید شده بود و در این هنگام به خداوند امیدوار شده بود

چو امیدش به حق بود آن کبوتر -- نجات از مرگ دادش , حی داور

چون آن کبوتر به خداوند امید بسته بود , خداوند توانا هم از مرگنجاتش داد

بزد ماری به شست پای صیاد -- قضا بر باز خورد آن تیر و افتاد

پس ماری پای صیاد را نیش زد و اتفاقا تیر به باز شکاری خورد و باز افتاد

به خاک افتاد هم صیاد و هم باز -- کبوتر شاد و خندان کرد پرواز

هم صیاد و هم باز شکاری به زمین افتادند , در این هنگام کبوتر شاد و خندان پرواز کرد

پروین. اعتصامے => شعر امید

سعید ساجدی رئیسے - سایت معلم یار